

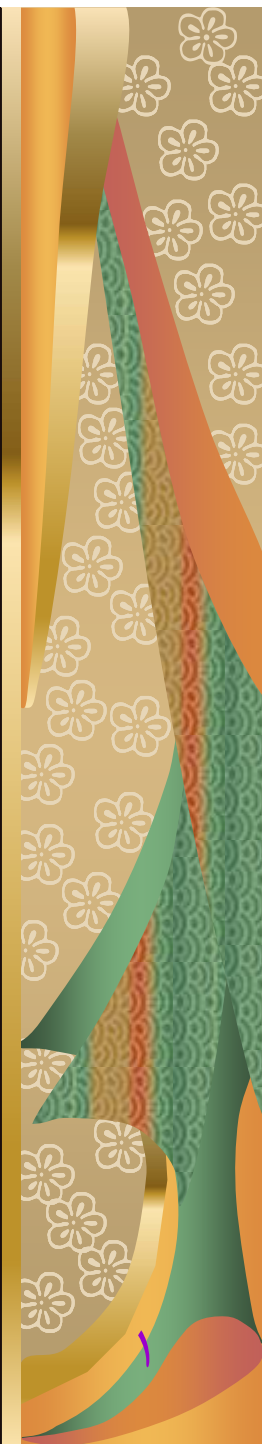
www.salampnu.com

سایت مرجع دانشجوی پیام نور

- ✓ نمونه سوالات پیام نور : بیش از ۱۱۰ هزار نمونه سوال همراه با پاسخنامه
- تستی و تشریحی
- ✓ کتاب ، جزوه و خلاصه دروس
- ✓ برنامه امتحانات
- ✓ منابع و لیست دروس هر ترم
- ✓ دانلود کاملاً رایگان بیش از ۱۴۰ هزار فایل مختص دانشجویان پیام نور

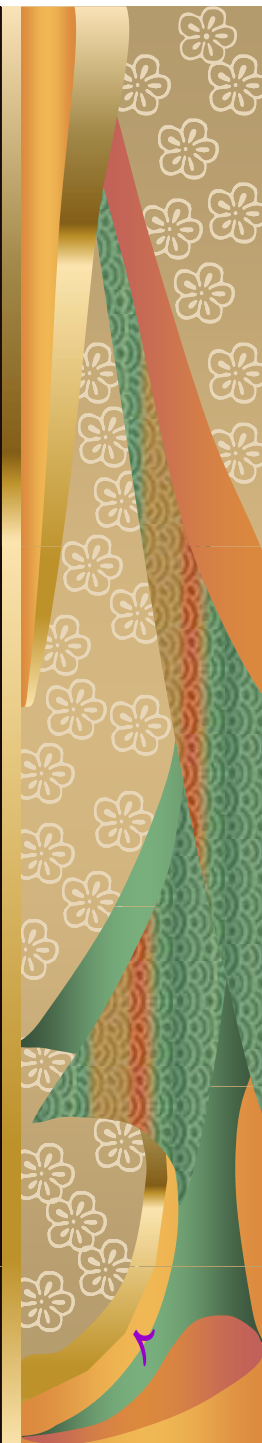
www.salampnu.com

عنوان درس:
حافظ ۲
تعداد واحده:
دو واحد تئوری
نام منبع درسی:
حافظ ۲
نام مولف:
فاطمه کوپا
تهیه کننده اسلاید:
دکتر سید باقر کمال الدینی



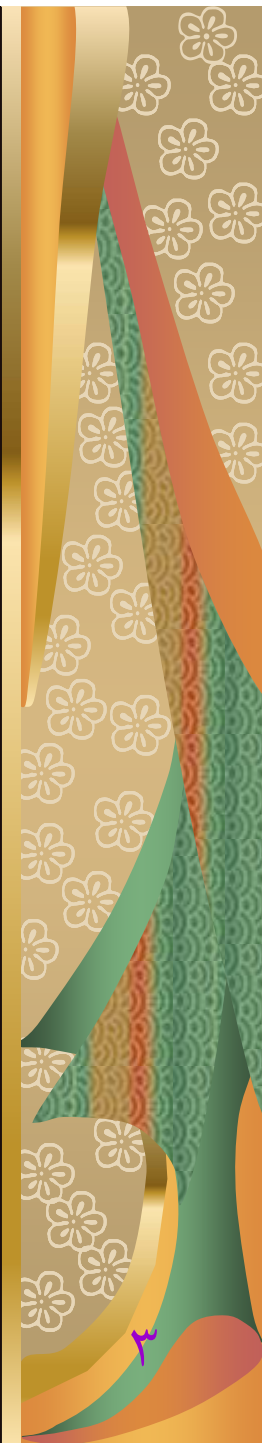
تعبیر تی. اس. الیوت از حافظ:

خون را به جوهر دوات بر می گرداند.



گل‌گذاری ز گلستان جهان ما را بس زین چمن سایه آن سرو روان ما را بس

مفهوم بیت: عالم هستی و تمامی کائنات جلوه‌ها و سایه‌هایی از وجود معشوق حقیقی‌اند.



فردوس:

کلمه ای است معرب که در فارسی دری به صورت
پردیس بوده و نام یکی از طبقات بهشت است.



ویژگی های رند در شعر حافظ:

۱- عاشق

۲- ملامتی

۳- دشمن تزویر و ریا

۴- نقطه مقابل زهد و زاهد

۵- قانع و عالی همت

مغ:

اصل این کلمه اوستایی است که در تورات و انجیل نیز به کار رفته و در عربی به صورت محبوس در آمده و مراد زرتشتیان است.



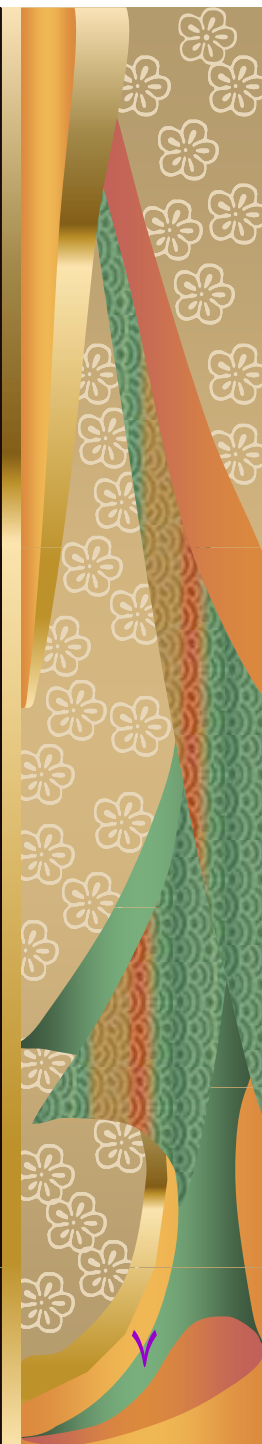
یا رب این نوگل خندان که سپردی به منش
می سپارم به تو از خشم حسود چمنش

آرایه ها:

واج ارایی

جناس اشتیاق

جناس زاید



سلمی:

یکی از معشوقه های **عرب** است. وی همچون لیلی،
شیرین و رباب از عرائس شعری است.



نافه

ناف آهوی مشک، ماده ای معطر که در ناف آهوی
مشک جمع می شود.



نافه گشایی کردن در اصطلاح عرفانی

به معنای کنار زدن پرده های **تعینات** و **کثرات**
است.



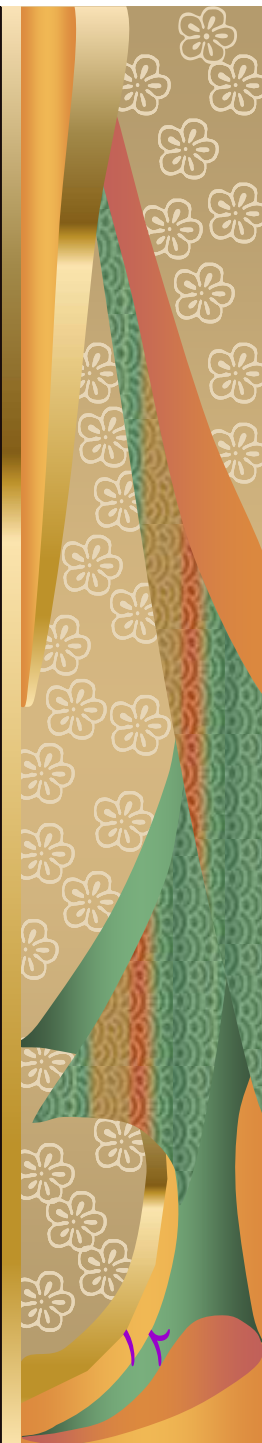
رخت به دریا افکندن

کنایه از تعلقات و پشت پا زدن به امور مادی و دنیوی است.



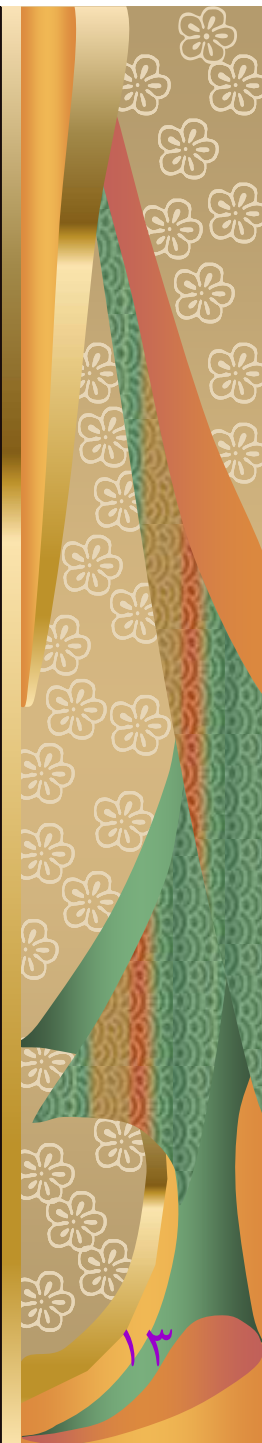
معرفت

در لغت به معنی شناسایی است و در اصطلاح عرفا شناخت خداوند است که بر اثر عنایت ازلی حاصل می شود.



شعر حافظ همه بیت الغزل معرفت است آفرین بر نفس دلکش و لطف سخنش

شعر حافظ سراسر ابیات برگزیده و برجسته عرفان
است. بر دم پاک و دلپذیر او آفرین باد.



دوش

یعنی: دیشب، شاید مراد شب گذشته نباشد بلکه لحظه ای فراتر از تقویم یعنی لحظه ای که نشان از ازل دارد.

زهرة

يا ناهيد، يكي از سياره هاي منظومه شمسي است كه
در زبان فارسي با نامهاي بيدخت و آناهيتا آمده است.

با دل خونین لب خندان بیاور همچو جام
نی گرت زخمی رسد آبی چو چنگ اندر خروش

ایهام تناسب در کلمه **زخم** است یعنی معنای غیر مراد
آن در این بیت زخمه است که با چنگ مناسبت دارد.

سروش

فرشته ای که از غیب آواز می دهد.
سروش در فرهنگ ایرانی برابر هاتف در فرهنگ عربی
است.



تا نگردي آشنا زين پرده رمزي نشنوي گوش نامحرم نباشد جاى پيغام سروش

حافظ شرط اصلى گوش سپردن به اسرار هستى را
محرميت و اشنايى با طريق عشق مى داند.

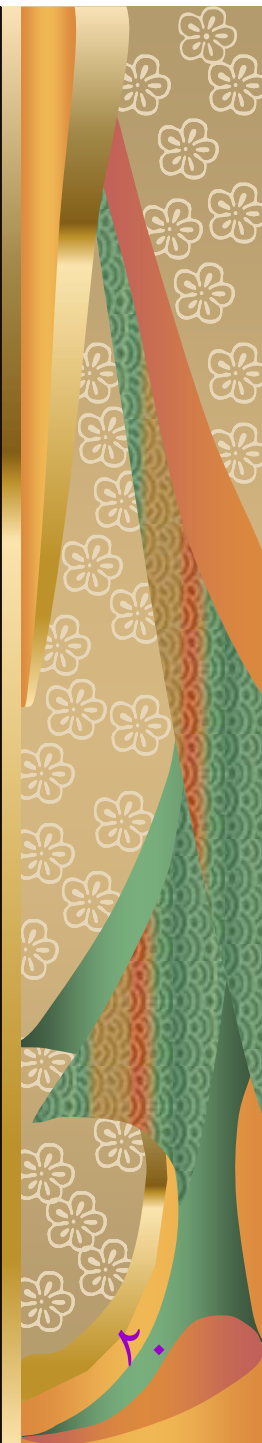


گوش کن پند ای پسر وز بهر دنیا غم مخور
گفتمت چون در حدیثی گر توانی داشت هوش

مضمون بیت بر نوعی **تساهل** و **خوشباشی**
تأکید می کند.

عشق مجازی یا انسانی در دیوان حافظ

اگر آن ترک شیرازی به دت آرد دل ما را
به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را



عشق عرفانی در دیوان حافظ

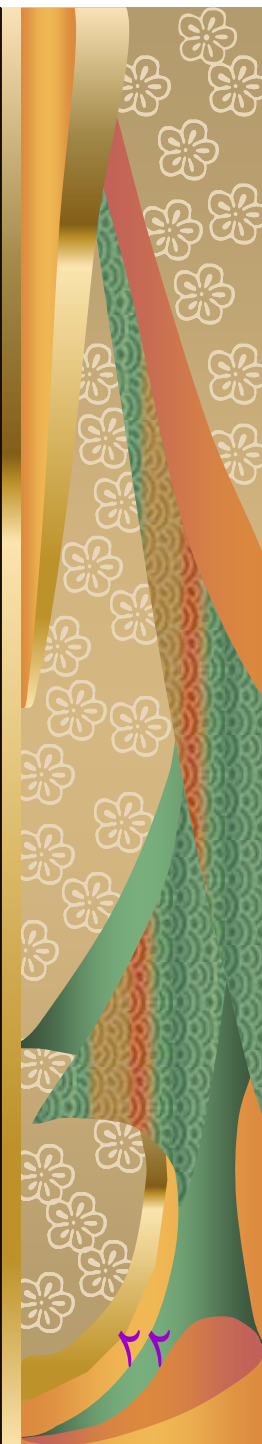
الا یا ایها الساقی ادر کأسا و ناولها
که عشق آسام نمود اوّل ولی افتاد مشکلهها



بساط نکته دانان

یعنی:

حریم و مجلس افراد نکته سنج و خوش ذوق



آصف بن برخیا

وزیر و مشاور سلیمان(ع) که در ادب فارسی مثل
اعلای وزیر صاحب قدرت است.



صاحب قران

آنکه به هنگام قران یا نزدیکی دو ستاره به دنیا آمده
باشد، کسی که در عصر خود در حرفه خود ممتاز
باشد.

آصف صاحب قران

منظور خواجه جلال الدين توران شاه، وزير شاه شجاع
است.

دامن کشیدن

کنایه از دوری کردن، کناره گرفتن، ترک کردن و روی گردانیدن است.

طالع اگر مدد دهد دامنش آورم به کف
گر بکشم زهی طرب ور بکشد زهی شرف

بین بکشم و بکشد جناس مطرب و جناس اشتقاق
وجود دارد.

زاهد

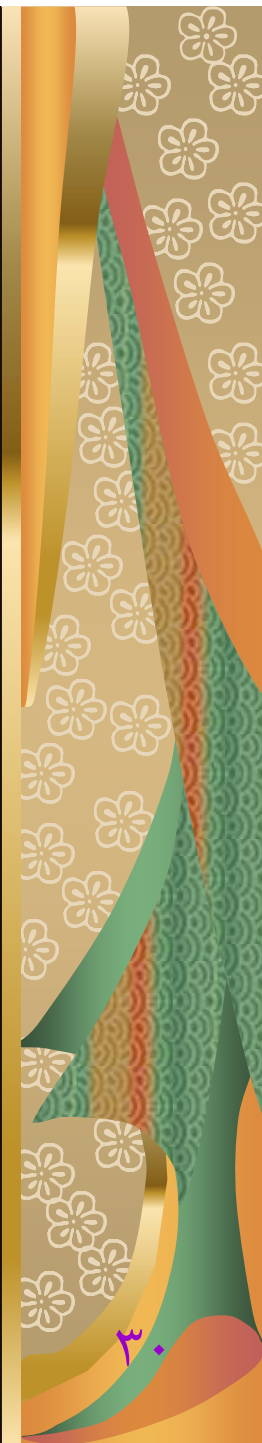
از شخصیت‌های مشهور و منفی شعر حافظ است که به صورت واعظ، شیخ، فقیه، امام شهر نیز از او یاد شده است.

مغیچه

از شخصیت‌های کلیدی دیوان حافظ است. در اصل
پسرکی است که به عنوان شاگرد پیر می فروش در
میخانه ها خدمت می کند.

دف

نوعی ساز کوبه ای با حلقه چوبی بزرگ که بر یک دهانه آن پوست کشیده شده و بر چنبر آن حلقه های متعدد اویزان است.

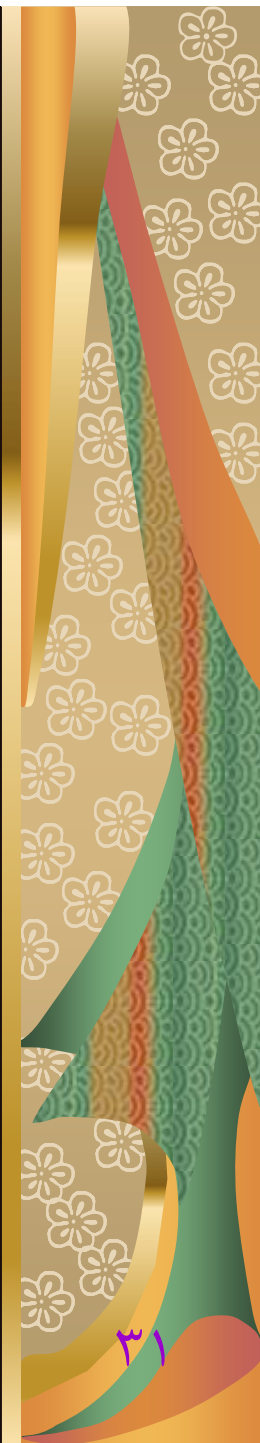


من به خیال زاهدی گوشه نشین و طرفه آنک
مغیچه ای زهر طرف می زندم به چنگ و دف

آرایه ها:

۱- جناس مذیل (زاید)

۲- طباق و تضاد



محتسب

آن که به امور شرعی رسیدگی و گناهکاران به ویژه
میخواران را تنبیه شرعی می کرده است.



صوفی

- ۱- مشتق از صفا
- ۲- مشتق از سوفیای یونانی به معنی دانش
- ۳- از صفّه
- ۴- مشتق از صوف به معنای پشمینه پوش



همت

عبارت است از توجه قلب با تمام قوای روحانی خود به
جانب حق برای حصول کمال در خود یا دیگری

مثل سایر

بنشین بر لب جوی و گذر عمر ببین
کاین اشارت ز جهان گذران ما را بس

آرایه اعداد

مقام امن و می بی غش و رفیق شفیق
گرت مدام میسر شود زهی توفیق

کیمیا

مأخوذ از یونانی به معنی اختلاط و امتزاج و در
اصطلاح قدما ماده ای که به وسیله آن می توان مس
را به زر تبدیل کرد.

لی مع الله وقت لا یسعی فیہ ملک مقرب و لا نبی مرسل

یعنی:

برای من با حق تعالی وقتی است که نه فرشته مقرب
در آن می گنجد و نه هیچ یک از انبیاء

اغتنام وقت و فرصت از مهمترین آموزه های عرفانی است

به مأمنی رو و فرصت شمر غنیمت وقت
که در کمینگه عمرند قاطعان طریق

توبه

در اصطلاح صوفیان **بیداری روح** است از بی خبری و غفلت که مبدأ تحول و سرمنشأ تغییر راه زندگی طالب است.

اگر چه موی میانت به چون منی نرسد
خوش است خاطر م از فکر این خیال دقیق

موی میان:

اضافه تشبیهی، میان به موی تشبیه شده است. وجه
شبه نازکی و ظرافت است.

آرایه تصدیر یا ردالعجز علی الصدر

اگر به رنگ عقیقی شد اشک من چه عجب
که مهر خاتم لعل تو همت همچو عقیق

یا رب این قافله را لطف ازل بدرقه باد
که ازو خصم به دام آمد و معشوقه به کام

آرایه جناس لاحق میان دام و کام

ماجرای من و معشوقه مرا پایان نیست هرچه آغاز ندارد نپذیرد انجام

مصراع اول به ماجرای عهد الست اشاره می کند یعنی
پیمانی که خدا در آغاز از فرزندان آدم گرفته است.

تشبیه مضمّر و تفضیل

گل از حد برد تنعم نفسی رخ بنما
سرو می نازد و خوش نیست خدا را بخرام

خرقه

در اصطلاح صوفیه عبارت است از جامه ای پشمین که
غالبا از پاره هایی به هم فراهم آمده است.

زلف دلدار چو زَنار همی فرماید برو ای شیخ که شد بر تن ما خرقه حرام

مفهوم بیت مفید دو معنا است:

- ۱- زلف دلدار با جلوه خویش ما را به کفر می خواند
- ۲- آرزوی وصال محبوب ما را از هر گونه تعلق خاطر دیگری باز می دارد.

سدره المنتهی

طبق روایات درختی در آسمان هفتم یا در کنار بهشت است. نام سدره دو بار در **قرآن کریم** آمده است.

ملمع

شعری است که در مصرع یا بیتی عربی با فارسی در هم آمیزد.

تو ترحم نکنی بر من مخلص گفتم
ذاک دعوای وها انت و تلک الایام

علم کلام

علمی است که متضمّن بیان دلایل و حجج عقلی در باب عقاید ایمانی و رد مبتدعان و اهل کفر و ضلالت است.

حافظ ار میل به ابروی تو دارد شاید جای در گوشه محراب کنند اهل کلام

ایهام در اهل کلام:

۱- متکلم

۲- شاعر و اهل سخن

عشق من با خط مشکین تو امروزی نیست
دیرگاه است کزین جام هلالی مستم

جام هلالی:

استعاره از خط کمانی و مدور عارض جانان است.

رتبت دانش حافظ به فلک بر شده بود
کرد غمخواری شمشاد بلندت پستم

در مصراع دوم نوعی **پارادوکس** یا تناقض
وجود دارد.

جمعیت

در عرفان عبارت است از مشاهده همه اوصاف، حرکات و افعال در حق و وصول به این باور که همه موجودات پایدار به حق هستند.

نقش مستوری و مستی نه به دست من و توست
آنچه سلطان ازل گفت بکن آن کردم

حافظ همچون دیگر اشاعره **جبری مذهب** است و در
بسیاری از موارد برای انسان اختیاری قائل نیست.

اینکه پیرانه سرم صحبت یوسف بنواخت
اجر صبری است که در کلبه احزان کردم

(م) در پیرانه سرم، مفعول فعل نواختن است.

صبر

پنجمین مقام از مقامات هفت گانه طریقت است. صبر
مقاومت در برابر شداید و مکارهی است که در زندگی
عادی پیش می آید.

گر به دیوان غزل صدر نشینم چه عجب سالها بندگی صاحب دیوان کردم

دیوان غزل ایهام دارد:

۱- دفتر شعر

۲- دیوان به معنی دستگاه و اداره دولتی

دیشب به سیل اشک ره خواب می زدم
نقشی به یاد خط تو بر آب می زدم

راه خواب می زدم:

خواب را از چشم خود دور می کردم.

ابروی یار در نظر و خرقه سوخته جامی به یاد گوشه محراب می زدم

خرقه سوختن چشم:

یعنی خشک شدن کامل آن



کارگاه دیدہ

اضافه تشبیهی است، چشم را از جهت تجسم نقشهای
گوناگون به کارگاه تشبیه کرده است.

کاسه گرفتن

کنایه از جام شراب به کف گرفتن و در مجلس گردانیدن است.

ضرب گرفتن و نواختن آلات موسیقی

خوش بودن وقت

اوقات خوش داشتن، به کام بودن، در مفهوم عرفانی به معنی ورود واردی غیبی از جانب پروردگار بر قلب سالک است.

خوش بود وقت حافظ و فال مراد و کام
بر نام عمر و دولت احباب می زدم

آرایه التفات:

توجه از غایب به مخاطب

شام غریبان

شب اول که در غربت گذرانند، شب مردم غریب، به طور ویژه به شب یازدهم ماه محرم اطلاق می شود.

مهین

یکی از اسماء حسناى الهى است، نگهبان بر هر چیز و
نگاهدارنده آن، گواه صادق، ایمن کننده

علم افراختن

بر پای داشتن علم، کنایه از جلوه کردن، به معنی
مقیم و معتکف شدن نیز آمده است.

آب زندگانی

آب حیات و آب حیوان، در قصه حضرت خضر(ع) آمده
است که وی در دل ظلمات به چشمه آب حیات
رسید.

آرایه تشخیص (جاندارانگاری)

سرشکم آمد و عیبم بگفت روی به روی
شکایت از که کنم خانگی است غمازم

خرابات

شرابخانه، در اصطلاح صوفیه عبارت است از خراب
شدن صفات بشری و فانی شدن
وجود جسمانی.

حلقه توبه

اضافه استعاری، توبه به خانه ای تشبیه شده که شاعر
حلقه در آن را به صدا در آورده است.



آرایه استخدام

آن است که لفظی دارای چند معنی باشد و آن را در نظم یا نثر طوری بیاورند که با یک جمله یک معنی و با جمله دیگر معنی دیگر را القاء کند.

حلقه در گوش کردن

کنایه از فرمانبر، بنده و مطیع ساختن. در گذشته در گوش غلامان و بردگان حلقه ای از طلا یا نقره می انداختند.

حاش الله

عبارتی است که برای انکار، تنزیه و استثناء به کار می
رود به معنای: خدا نکند یا پناه بر خدا

به دو گندم فروختن

تلمیحی دارد به داستان حضرت آدم(ع) که در آیات ۱۲۰ تا ۱۲۳ سوره طور آمده است.

خرقه پوشی من از غایت دین داری نیست
پرده ای بر سر صد عیب نهان می پوشم

شاعر زهد فروشی و ریاکاری ابنای زمان خود را به باد
استهزاء می گیرد.

راوق

معرب **راوک** به معنی صاف و روشن، بی غش و بی
درد، لطیف و پالوده هر چیز

مطرب

در اصطلاح **عرفان** به پیرومرشد کامل اطلاق می شود که به واسطه کشف رموز وسیله رسیدن فیض و ترغیب سالکان طریق را فراهم می کند.

سماع

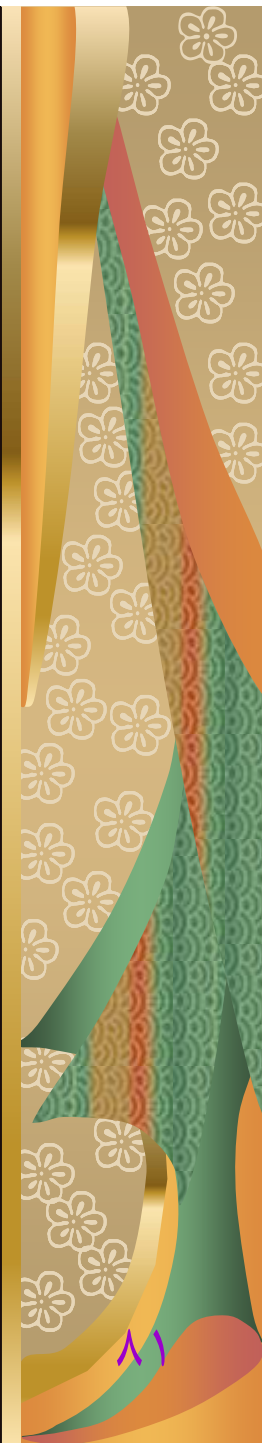
یکی از آداب صوفیانه است. ترکیبی از شعر خوانی به آواز خوش و موسیقی همراه با رقص یا بدون رقص.

گر ازین دست زند مطرب مجلس ره عشق شعر حافظ ببرد وقت سماع از هوشم

در این بیت نوعی **آرایه ادماج** دیده می شود . یعنی
شاعر در ضمن مدح مطرب از قریحه و اشعار خود نیز
ستایش می کند.

مستی

در اصطلاح عرفان عبارت از **حیرت** است که در اثر مشاهده جمال دوست بر سالک دست می دهد.



زانکه در کم خردی از همه عالم بیشم

حافظ کفه خرد رندان عاشق را سبک گرفته تا کفه دیگر که
همان عشق است در قدر و مرتبه وزین تر باشد.



نادرویش

صوفی ریاکار که ظاهراً درویش است اما بر خلاف
اصول تصوف عمل می کند.

شعر خونبار

شعری که از آن خون می چکد و کنایه است از شعری
که بیان کننده عمق درد و رنج عاشق است.

ساغر

پیاله شراب. ساغر در بعد عرفانی آن به معنای دل
عارف است.

لاله

گیاهی از تیره سوسنی ها که در ادبیات عرفانی نما و
سمبل شهادت، داغداری، پیاله گیری و... است.

شهر آشوب

آشوبنده شهر، کسی که حسن و جمال او موجب فتنه
و آشوب در شهری باشد.

لف و نشر مشوئش

باز کش یک دم عنان ای ترک شهر آشوب من
تا ز اشک و چهره راحت پر زر و گوهر کنم



عهد و پیمان فلک را نیست چندان اعتبار
عهد با پیمانه بندم شرط با ساغر کنم

آرایه تشخیص:

فلک به انسانی تشبیه شده که عهد و پیمان می بندد.

همت

در اصطلاح عرفان عبارت است از توجه قلب با تمام قوای روحانی به جانب حق برای حصول کمال در خود یا دیگری

عشوه دادن

فریب دادن و گمراه کردن. در برابر عشوه خریدن که به معنی فریفتگی و گول خوردن است.

درد بر چیدن

کنایه از تیمار داری، پرستاری از بیمار و درد دیگری را
بر خود گرفتن.

به مژگان سیه کردی هزاران رخنه در دینم
بیا کز چشم بیمارت هزاران درد برچینم

در بیت نوعی حسن تعلیل دیده می شود.

صبح الخیر زدن

صبح به خیر گفتن، صبا حکم بالخیر گفتن

آرایه حسن طلب

آن است که شاعر تقاضای خود را ضمن ستایش از
ممدوح به زیباترین وجه و بیان شاعرانه بیان کند.

تجلی

کلمه ای قرآنی است به معنی پدیدار شدن و در اصطلاح عرفانی تأثیر انوار حق باشد به حکم اقبال بر دل مقبلان.

ملک الحاج

سرپرست و کاروان سالار حاجیان در سفر زیارت
کعبه

نظر بازی

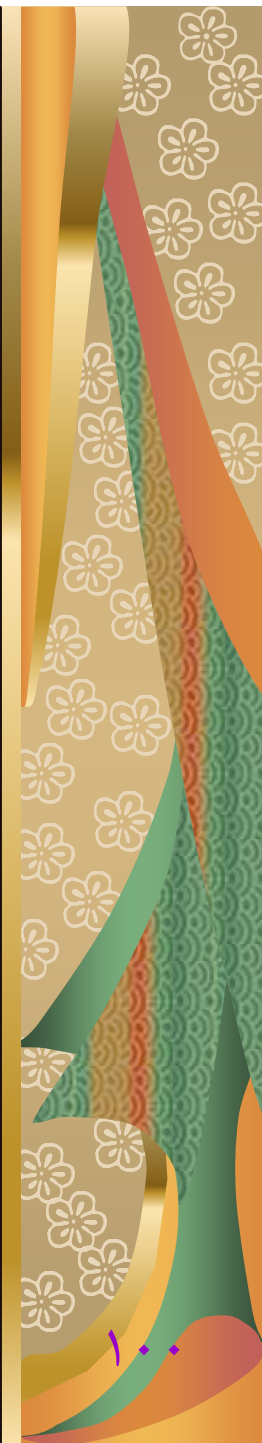
نظر کردن به چهره خوبرویان و لذت بردن از آن.

بی غم

آسوده خاطر، شاید دلیل اصلی بی غمی پیروان ملامت
و رندی، قناعت و تبعیت از مشرب عشق و عدم توجه
به نام و ننگ است.

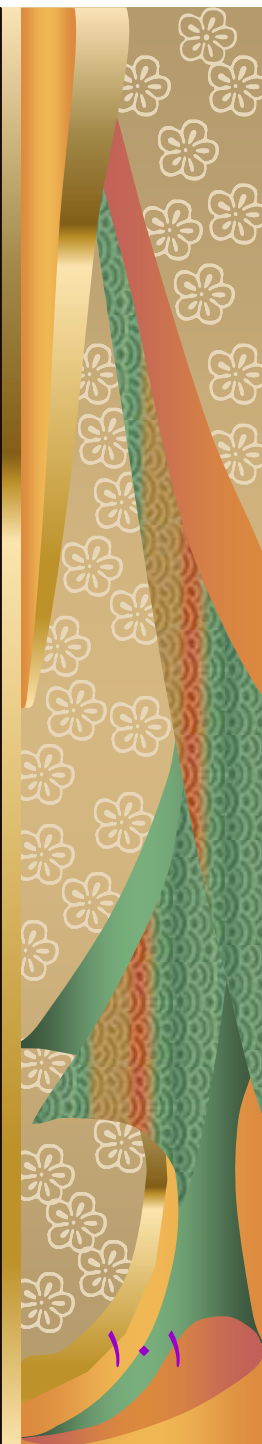
آرایه تنسیق الصفات

ما بی غمان مست دل از دست داده ایم
همراز عشق و هم نفس جام باده ایم



کمان ملامت بر کسی کشیدن

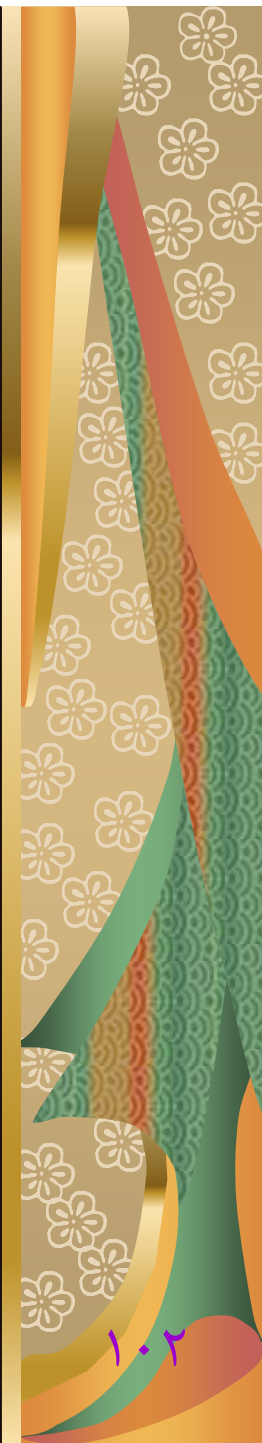
او را آماج حمله، انتقاد و اعتراض خود قرار دادن.



مهر گیاه

گیاهی است که با هر کس باشد محبوب القلوب
گردد.

نامهای دیگر آن: یبروح الصنم، عبدالسلم و... است.



روح امین

نام جبرئیل و امین صفت اوست. از آن روی که کلام
خدا را به عینه نزد پیامبر (ص) ادا می کرد.



لنّگر حلّم تو ای کشتی توفیق کجاست
که در این بحر کرم غرق گناه آمده ایم

معنی:

ای خدا به واسطه نعمت صبرت این توفیق را نصیب
همه بندگان خود ساز که از جود و بخشش تو بهره
مند گردند.

دیوان عمل

بارگاه عدل الهی ، جایگاهی که به اعمال و کارهای
انسان رسیدگی می کنند.

غالبه

ماده و دارویی بسیار خوشبو که در طب قدیم به کار می رفته و ترکیبی از **مشک و عنبر** بوده است.

رد المطلع

آن است که شاعر مصراع اول یا دوم بیت مطلع را در
مقطع بیاورد.



ما درس سحر در ره میخانه نهادیم محصول دعا در ره جانانه نادیم

در بیت نوعی موازنه دیده می شود.

شطح

در اصطلاح صوفیان عبارت است از حرکت و بی قراری
دل به هنگام غلبه وجد و بیان آن حالت به عبارتی که
گاه باشد ظاهر آن کلمات ناپسندیده به نظر آید.

طامات

کنایه از **قیامت** است. در لغت یعنی بلای بزرگ و در اصطلاح یعنی ادعاهای بزرگ و دعوی کرامات و خوارق عادات.



قلندر

- ۱- معرب کلندر به معنی ناهموار
- ۲- به علت انتساب به مؤسس فرقه موسوم به شیخ
قرندل پیدا شده
- ۳- منسوب به قلندری مؤسس اساطیری قلندریه



دلّق

جامه خشن پوستین یا پشمین صوفیان است و هم
معنای خرقه به کار رفته است اگر این جامه رنگارنگ
بوده است.



بایزید بسطامی

یکی از بزرگترین عرفای اسلام و ایران است که جنید
درباره او گفته است:

ابویزید اندر میان ما چون جبرئیل است از ملائکه.

فلک را سقف بشکافیم

(را) نشانه اضافه یا فک اضافه است. کنایه از این است
که اساس هستی و بنیاد را دگرگون سازیم.

آرایه تسمیط

شاعر هر مصراع را به دو بخش مساوی تقسیم کرده و برای هر بخش قافیه ای درونی در نظر گرفته است.

گلاب در قدح ریختن

در میان پیشینیان به نشان تشکر و سپاس در قدح خالی شراب اهدایی گلاب می ریخته اند.

غزل

در اصطلاح موسیقی، نوعی تصنیف که با شعر فارسی می خوانده اند یا احتمالاً آوازی موزون و در اصطلاح ادبی یکی از قالبهای شعر است.

سخن دانی و خوش خوانی نمی ورزند در شیراز
بیا حافظ که تا خود را به ملکی دیگر اندازیم

آرایه تجدید یا خطاب النفس در مصراع دوم

خرقه سالوس

دلق حيله و ریا، خرقه ای که از آن در جهت ریاکاری
و فریب مردمان استفاده می شود.

فتوح

جمع فتح است به معنی گشودن. در تعبیرات صوفیه بیشتر به معنی مفرد به کار می رود و عبارت است از هر چه بی رنج و زحمتی به درویش رسد و سبب گشایش گردد.

صومعه

عبادتگاه مسیحیان. در اینجا به معنی خانقاه است.



کو جلوه ای از ابروی او تا چو ماه نو گوی سپهر در خم چوگان زر کشیم

کجاست جلوه ای از صفات جمال دوست تا با
دیدار آن، همچون هلال که چوگان وارگوی فلک
را در اختیار دارد فلک را در قبضه اختیار خود در
آوریم.

خشک شدن بیخ طرب

کنایه از رخت بر بستن شادمانی و فرا رسیدن
غم و اندوه است.

حوصله

در اصل به معنای چینه دان پرندگان است و در
تداول عامه کنایه از صبر و شکیبایی و تحمل است.

ایهام سمعی یا تبادر

سایه طایر کم حوصله کاری نکند
طلب از سایه میمون همایی بکنیم

خانقاه

- ۱- معرب خوانگاه یعنی محل خوردن
- ۲- بر گرفته از خانه به معنی منزلگاه

طلب

مرحله ای از مراحل سلوک عرفانی است که در آن سالک باید در درون خود طلب واقعی برای رسیدن به معبود پدید آورد.

غبار راه طلب کیمیای بهروزی است غلام دولت آن خاک عنبرین بویم

معنی:

این رنج و تعب مرا به عوالم برتر عشق و طلب سوق
خواهد داد.

بیار می که به فتوی حافظ ازدل پاک غبار زرق به فیض قدح فرو شویم

در مفهوم بیت نوعی پارادوکس یا تناقض دیده
می شود.

اهل ملامت يا ملاميته

جماعتي هستند كه در رعايت معني اخلاص و
محافظت قاعده صدق نهايت تلاش را مبذول
مي دارند.

طریقت

در اصطلاح عرفا راه و روش رسیدن به حق را طریقت می گویند و آن بعد از شریعت و پیش از حقیقت است.

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم
که در طریقت ما کافری است رنجیدن

رد پای طریقه تفکر مصراع دوم را می توان در سواغ
احمد غزالی دید.

مراد دل ز تماشای باغ عالم چیست به دست مردم چشم از رخ تو گل چیدن

حافظ در این بیت نظریه وحدت وجود و وحدت در
کثرت را مطرح می کند.

نقش بر آب زدن

۱- کنایه از کار بیهوده و بی ثبات کردن، محو کردن

۲- خود را در شراب غرق کردن

کشش

جذبه. عبارت است از تقرب بنده به مقتضای عنایت
خداوند در طی منازل به سوی حق بدون
رنج و سعی بنده

شاه نشین چشم

اضافه تشبیهی به این اعتبار که شاعر چشم را بهترین مکان در بدن در نظر گرفته است.

خوش چمنی است عارضت خاصه که در بهار حسن
حافظ خوش کلام شد مرغ سخن سرای تو

معنی:

چهره تو گلزاری مصفا و نشاط آفرین است به ویژه
آنکه در هنگامه زیبایی و جمال، حافظ بلبل نغمه
خوان تو باشد.

مزرع سبز فلک

اضافه تشبیهی. قدما میان رنگ سبز و آبی تفاوت چندانی قائل نمی شده اند به طوری که آسمان یا دریا را به جای ازرق، اخضر می گفته اند.

داس مه نو

اضافه تشبیهی. در شعر فارسی تشبیه ماه یا هلال به داس سابقه دارد.

خفتیدن بخت

به عقیده قدما هر گاه بخت یا اقبال کسی در خواب
باشد آن کس در محنت و رنج به سر می برد.

لعل

معرب لعل، یکی از سنگهای قیمتی به رنگ سرخ مانند
یاقوت است.

العین اللامه یا چشم زخم

آزار و نقصانی است که به سبب دیدن بعضی از مردم و تعریف کردن از کسی یا چیزی ایجاد می شود.

عظمت فروختن

بزرگی و عظمت خود را به رخ کشیدن و جلوه دادن.
تکبر و خود نمایی

کسمه

مویی باشد از زلف که سر آن را مقراض کنند و خم داده بر رخسار گذارند و آن را پیچه نیز گویند.

پری

در باور قدما موجودی لطیف و بسیار زیبا و نیکوکار از
عالم غیر مرئی که با جمال خود انسان را می فریبد.

رباب

یکی از آلات موسیقی قدیم شبیه تار که کاسه آن کوچکتر و فقط دارای دو سیم بوده و آن را با کشیدن کمانه می نواخته اند.

آرایه اغراق

فلک جنیبه کش شاه نصره الدین است
بیا بین ملکش دست در رکاب زده

خواب آلوده

نماد حالتی از سالک و رهرو است که هنوز غفلت
وجودش را رها نساخته است.

خلعت

جامه دوخته ای که از سوی پادشاه یا بزرگی به عنوان
جایزه یا انعامبه فردی بخشیده می شود.

تشبیه تمثیل

تشبیهی است که مشبهٔ به آن جنبه مثل یا حکایت داشته باشد.

جان جهان

خطابی است به معشوق یا شخص عزیز حاکی از آن
که وی در حکم جان و روان عالم است.

لغز

معما و چیستان. کنایه از سخن پیچیده را به رخ
دیگران کشیدن

سر عشق

در باور عرفا عشق اسرار و رموزی دارد که حافظ از آن سخن به میان آورده و آن را علم هیئت و فن نامیده است.

رعنا

زن خود بین، خود آرا، نادان و سست عقل. در فارسی
به معنی زیبا و خوش قد و قامت نیز گفته می شود.

همت بستن در چیزی

تمام توجه و هم خود را صرف چیزی کردن.
از صمیم قلب آن را خواستن و دل بستن به آن.

کشمیری

منسوب به کشمیر. سرزمینی در شمال غربی هند و
شمال شرقی پاکستان

قارون

بر طبق روایات پسر عم حضرت موسی(ع) بوده که ثروت فراوان داشت اما به نفرین موسی(ع) و قهر خدا، خود و گنجهایش در زمین فرو رفت.

آرایه تشخیص

چو گل گر خورده ای داری خدا را صرف عشرت کن
که قارون را غلطها داد سودای زراندوزی

میر نوروزی

کنایه از حکومت موقت و ناپایدار و اشاره به رسمی که رایج بوده و در روزهای نخستین سال برای تفریح حاکمی موقت انتخاب می کردند.

آرایه ایهام و اتساع

می دارم چو جان صافی و صوفی می کند عیبش
خدایا هیچ عقلی را مبادا بخت بد روزی

خواجه توران شاه

وزیر شاه شجاع که از سال ۷۶۶ تا وفات شاه شجاع
وزیر او بود.

نوروزی

مرکب از نوروز و یای نسبت. هدیه ای که در جشن
نوروز به کسی داده شود.

جنابش پارسایان راست محراب دل و دیده جبینش صبح خیزان راست روز فتح و فیروزی

درگاه او قبله دیده و مرکز توجه پرهیزکاران است. او
حامی و پشت و پناه پارسایان و عابدان است.

جم

جمشید. یکی از بزرگترین پادشاهان سلسله
پیشدادی است که در ادبیات فارسی جام جهان نما به
او منسوب است.

کیمیا فروش

مرشد صافی ضمیر و عارف کامل است که با اکسیر
هدایت و عشق، مس وجود را به زر تبدیل می کند.

عنایت

توجه و دلجوایی. در اصطلاح عرفان توجه حضرت
احدیت به سالک و عارف کامل است.

آرایه تسمیط دوگانه

عجب از وفای جانان که عنایتی نفرمود
نه به نامه ای پیامی نه به خامه ای سلامی

ز رهم میفکن ای شیخ به دانه های تسبیح
که چو مرغ زیرک افتد نفتد به هیچ دامی

تشبیه مضمَر:

رشته تسبیح به تارهای دام و دانه های تسبیح به دانه
ای که در دام می ریزند تشبیه شده است.

تیر مژگان گشادن

کنایه از چشم مخمور را باز کردن و دل و ضمیر عاشق
را هدف تیر نگاه و غمزه قرار دادن.

بوالعجب

عجیب و شگفت انگیز. برخی نه مخفف ابوالعجب بلکه
مرکب از بل به معنی فراوان و عجب می دانند.

چگل

ناحیه ای در جنوب قرقیزستان که مردم آن ترک نژاد
و به زیبایی و دلاوری معروف بوده اند.

مولیان

در اصل موالیان بوده است.
جمع موالی و جمع الجمع مولی

استغنا

بی نیازی و قطع علاقه از جاه و مقام دنیوی. بی نیازی
خداوند از اعمال و عبادات بندگان.

وقت

از اصطلاحات مهم عرفانی است. وقت خوش عارفانه همان بی وقتی و رها شدن از سیطره زمان و مکان است.

داد چیزی را ستاندن

حق آن را چنان که بایسته است ادا کردن.
آن را تمام و کمال انجام دادن.

محتسب نمی داند این قدر که صوفی را جنس خانگی باشد همچو لعل رمانی

در بیت **طنزی ظریف** دیده می شود به این معنا که
محتسب با وجود اطلاع بر اسرار رندان خطای آنها را
به عمد نادیده می گیرد.

افشاندن زلف

باز کردن و آزاد نمودن زلف. به حرکت درآوردن. به دست باد دادن.

یکی از شیوه های دلبری و غنچ و دلال است.

حلقه اقبال نا ممکن را جنباندن

کنایه از به دنبال رسیدن به امر محال بودن و کار
بیپوده کردن است.

هیبهات

شبه جمله. به معنای دور است.
در فارسی در مقام افسوس و حسرت گفته می شود.

ساغر مینایی

جام آبگینه ای شراب. یعنی ساغری که از مینا ساخته شده و یا مینا کاری دارد.



www.salampnu.com

سایت مرجع دانشجوی پیام نور

- ✓ نمونه سوالات پیام نور : بیش از ۱۱۰ هزار نمونه سوال همراه با پاسخنامه
- تستی و تشریحی
- ✓ کتاب ، جزوه و خلاصه دروس
- ✓ برنامه امتحانات
- ✓ منابع و لیست دروس هر ترم
- ✓ دانلود کاملاً رایگان بیش از ۱۴۰ هزار فایل مختص دانشجویان پیام نور

www.salampnu.com